«نقد شیخ محمد سند به مدّعای قرآن­بسندگی» ـ سمیه خلیلی آشتیانی

فصلنامه تخصّصی مطالعات قرآن و حديث سفينه

سال پانزدهم، شماره 57 «ويژه قرآن­بسندگی»، زمستان 1396، ص 104-118

«نقد شیخ محمد سند به مدّعای قرآن­بسندگی»

سمیه خلیلی آشتیانی\*[1]

چکیده: شیخ محمد سند بحرانی در کتاب «اسلام معیة الثقلین لا اسلام المصحف منسلخاً من الحدیث» مدّعای قرآنیون را در اکتفا به قرآن در فهم دین در ضمن 28 فصل پاسخ می­گوید. نگارنده در این مقاله پس از مقدمه­ای در بارۀ مدّعای قرآن بسندگی و دیدگاه­های پیروان آن و فهرستی از 28 فصل کتاب سند، برخی از آنها را به اختصار توضیح می­دهد. از جمله: عرضۀ متشابهات قرآن بر محکمات، انحصار تأویل قرآن به اهل تطهیر و احاطۀ آنها بر قرآن، توضیح مبانی علم الحدیث و اقسام وحی.

کلیدواژه­ها: سند بحرانی، محمد؛ اسلام معیة الثقلین لا اسلام المصحف منسلخاً من الحدیث (کتاب)؛ محکمات و متشابهات؛ اهل تطهیر؛ علم الحدیث؛ اقسام وحی؛ تأویل قرآن – معصومان.

مقدمه

 بیش از یک قرن پیش جریانی فکری تأسیس شد که به نام «اهل الذکر و القرآن» شهرت یافت. اینان فقط بر قرآن کریم اعتماد و اتکاء دارند و حکم حدیث را فقط برای کسانی جاری می­دانند که در عصر پیامبر6 می‌زیستند، و آن را شامل مسلمانان اعصار بعدی نمی‌دانند. (الهی بخش، القرآنیون، ص 21-19)

 این رویکرد در برابر افراط اهل حدیث شکل گرفته است. اینان به جهت شبهات وارد بر حدیث‌گرایی محض، به تفریط افتاده و قرآن‌گرای محض شده‌اند. جامعیت قرآن کریم، به بهانة شعار «حسبنا کتاب الله»، وحیانی نبودن سنت، خدشه در متون و اسانید حدیث، از جمله مهم‌ترین شبهاتی است که سبب عدول آنان از حجیت و اعتبار سنت شده است، (همان، ص202-256)، بجز عوامل دیگری که در پیدایش این تفکر مؤثر بوده است. (همان، ص 22- 35)

 واکنش­ها در برابر این جریان مختلف بوده است. از یک سوی، عالمانِ دیگر مذاهب اسلامی در همان وقت در برخورد جدّی و شدید، به تکفیر آنان فتوا داده‌اند و از سوی دیگر، کسانی در مصر به حمایت از آنان مقالاتی نوشتند که نقدهایی در پی داشت. (جبرئیلی، سیری در تفکر کلامی معاصر، ص 305)

 این گروه که تنها حجیت قرآن را پذیرفته‌اند، در گسترۀ احکام و تکالیف آن اختلاف دارند. برخی قرآن را در تمام امور - اعم از واجبات، مستحبات و مباحات- کافی می‌دانند. برخی نیز موارد دیگر را که مستفاد از قرآن است، برعهدۀ «مرکز المله» واداشته­اند که به منزلۀ تشخیص مصلحت و احکام حکومتی است.

 قرآنیون یا اهل القرآن، افزون بر مشترکاتی که با دیگر مسلمانان دارند، عقاید خاص و مخالف با اجماع مسلمانان نیز دارند. نفی شفاعت، انکار حیات برزخی، انکار نسخ در قرآن و نفی هر گونه معجزه برای پیامبر اسلام و انکار عصمت مطلقۀ آن حضرت، از جمله این عقاید است. (همان، ص306-307)

 در فروع عملی نیز در جزئیات نماز، با وجود اختلاف درونی تعداد نمازهای روزانه بین سه تا شش نماز، تعداد رکعات بین دو و چهار، ایام روزه که به نظر آنان در سال 30 روز و یک ماه لازم است، اما انجام آن در خصوص ماه مبارک رمضان ضرورتی ندارد. (همان، ص 307)

 یکی از دانشورانی که در سه سال گذشته به نقد عقاید این گروه پرداخته، آیت الله شیخ محمد سند بحرانی است. در این مجال، ابتدا با شخصیت وی آشنا می­شویم، سپس کتابی را که حاصل جلسات درسی او در این زمینه است، معرفی خواهیم کرد.

1. معرفی نویسنده

 محمد سند بحرانی، در سال ۱۳۸۲ قمری در بحرین به دنیا آمد. مدتی در یکی از دانشگاه‌های لندن، در رشته مهندسی مشغول به تحصیل بود؛ سپس با پیروزی انقلاب در سال ۱۳۵۷ شمسی وارد حوزه علمیه قم شد. از درس خارج فقه و اصول آیات عظام: شیخ مرتضی حائری، میرزا هاشم آملی، گلپایگانی، سیدمحمد روحانی، وحید خراسانی، تبریزی و فانی اصفهانی بهره برد. همچنین از دروس اساتید فلسفه، حضرات آیات: حسن‌زاده، جوادی و انصاری شیرازی استفاده نموده است.

 آیت الله محمد سند، ده­ها کتاب و مقاله دارد از جمله کتابهای او: الامامة الالهیة، دعوی السفارة فی الغیبة الکبری، بحوث فی مبانی علم الرجال، العقل العملی، فقه البنوک، منهاج الصالحین، فقه المصارف و النقود، فی رحاب الزیارة الجامعة الکبیرة، مقامات فاطمة الزهراء فی الکتاب و السنة، عدالة الصحابة، تفسیر ملاحم المحکمات.

 وی سالهای متمادی در حوزه علمیه قم مشغول تدریس و تحقیق بود. اخیراً در نجف اقامت گزیده و در حوزه نجف مشغول تدریس خارج فقه و اصول می‌باشد. او در کنار این دو درس به تدریس بعضی از کتب حدیثی و اعتقادی اشتغال دارد. یکی از آثار او کتابی است با عنوان "الاسلام معیة الثقلین" است که تقریر مباحث او توسط احسان مظفر است و در ادامة این گفتار، مروری بر آن خواهیم داشت.

2. مقدمه کتاب

 پیش از پرداختن به معرفی بخش‌هایی از این کتاب به مباحث مطرح شده در مقدمه اشاره می­شود که احسان مظفر، برای فهم بهتر مخاطب آورده است.

 وی در این مقدمه در چند محور، ضرورت بحث درباره دیدگاه قرآنیون را تبیین کند. وی که سخنش را با رویکرد تاریخی منع و نگارش حدیث آغاز می‌کند، زمینة این دستور توسط خلیفۀ دوم را ناآشنایی او با حدیث پیامبر می­داند و در پی آن، عملکرد او را که سبب تشکیک امت اسلامی در صلاحیت علمی او به عنوان یک خلیفه می‌شد.

 از سوی دیگر عدم نگارش حدیث سبب شد او و به تبع او دیگران، دست به اجتهاد بدون علم بزنند که نارضایتی صحابة پیامبر اکرم6 را در پی داشت. از این رو به جریمه کردن محدثان و حبس کردن ایشان دست می‌زند.

 با این رویکرد خلیفه دوم، اجتهاد و رأی شخصی، در کنار قرآن و حدیث، اصل سومی در تشریع اسلامی قرار گرفت و این سبب اشتقاق میان امت اسلامی شد، گروهی شریعت را از نصوص قرآن و سنت گرفتند و گروه دوم از اجتهاد شیخین، بنا به این اعتقاد که اعلم از این افراد وجود ندارد. لذا کم کم دامنة این اجتهاد گسترده­تر شد.

 گرایشی که شریعت را از نصوص کتاب و سنت به صورت توأمان دریافت می‌کرد، در مکتب اهل بیت: بدین سان نمود یافت که برخی از صحابة رسول خدا6 و اصحاب ائمه: به گردآوری روایات پیامبر و اهل بیت: روی آوردند، از این رو منع تدوین حدیث سبب توقف حرکتشان نشد.

 پیروان مکتب اهل بیت: طی سه قرن بیش از 6600 کتاب تدوین کردند که با نام و نویسندگانش حفظ شده است؛ سپس کتب اربعة شیعه نگارش یافت که در شمار صحیح‌ترین، متقن‌ترین و دقیق‌ترین کتب حدیثی امامیه است؛ هر چند نقش کتب دیگری همچون کتاب سلیم بن قیس هلالی، المؤمن حسین بن سعید اهوازی، نوادر عیسی اشعری و المحاسن برقی را در حفظ میراث روایی ائمه: نمی‌توان نادیده گرفت.

 با تمام این تلاشها و تألیفات، مدتی است که برخی صداها برخاسته که حجیت این میراث عظیم را نمی­پذیرد. برخی هم معتقد شده­اند که بخش بزرگی از این میراث سترگ، از کعب الاحبار است و بخش قابل ملاحظه‌ای را اسرائیلیات تشکیل می‌دهد؛ اینان از سرِ ناآگاهی نسبت به ارزش این میراث روایی مبارک، به ارکان دین صدمه زدند و در شریعت نبی اکرم6 تشکیک کردند.

 وی در بخش پایانی مقدمه، این نکته را به خواننده تذکر می‌دهد که شیخ محمد سند به ردّ این سخنان اقدام کرده و در پاسخ به این شبهات، بحث خود را براساس دلایل قرآنی و سنّت نبوی غنی ساخته است.

3. معرفی بخش‌های کتاب

 کتاب "اسلام معیة الثقلین" در قالب مجالس درسی و در بیست و هشت جلسه، عنوان­بندی شده است، که مطالب هر مجلس، به یک موضوع می­پردازد.

عناوین فصول کتاب، چنین است:

فصل1- عرضة متشابهات قرآن و سنت بر محکمات.

فصل2- تفسیر متشابهات و محکمات از قرآن.

فصل3- کتاب و عترت، دو رشتة الهی یا یک رشته؟

فصل4- تأویل نزد اهل تطهیر.

فصل5- عرضة تأویل کتاب بر حدیث یا عکس آن؟

فصل6- احاطة اهل الذکر بر قرآن حکیم.

فصل7- نگاهبانان قرآن.

فصل8- مغالطه در شعار "اسلام قرآنی"

فصل9- چند شبهه و پاسخ آنها.

فصل10- اسلامِ همراه یا باهمراهی ثقلین، نه اسلامِ مبتنی بر یکی از آنها.

فصل11- مراتب نظامات براهین.

فصل12- مثالهای قرآن در مورد نظام براهین و مراعات مراتب آنها.

فصل13- برخی از موازین علم الحدیث.

فصل14- استوارسازی کتاب سلیم بن قیس هلالی.

فصل15- اقسام وحی.

فصل16- همراهی عقاید با علم فقه.

فصل17- تفاوت بین میراث فکری در مکتب اهل بیت یا مکتب خلافت.

فصل18- مراد از کتاب کریم.

فصل19- اکمال دین به پیامبر6 بود یا قرآن یا علی7؟

فصل20- ضابطة اسرائیلیات.

فصل21- اسرائیلیات در میراث فکری تسنن.

فصل22- اسرائیلیات در فلسفة عرفان.

فصل23- "ذِکر" بین قرآن و سنت.

فصل24- حدیث بین حجیت علمی و تعبّدی.

فصل25- اهمیت پذیرش حقایق در میراث فکری وحیانی.

فصل26- عوامل تحریف در دین.

فصل27- تصحیح و تنقیح منابع حدیثی، ادعایی نارسا در برابر شیوه­های صحیح درایه و فقه الحدیث.

فصل28- تنقیح منابع حدیثی ممکن میست مگر با کمک گرفتن از هر دو یادگار پیامبر6.

 شیخ محمد سند، تنها در دو یا سه فصل، در ابتدای بحث، دیدگاه قرآنیون را مطرح می‌کند، بلکه در برابر آن، سراسر این کتاب می­کوشد دلائلی از قرآن و سنت نبوی برای اثبات ضرورت بهره‌گیری از دانش اهل بیت:، در فهم قرآن کریم ارائه کند. در ادامه برخی از مجالس این کتاب و پاسخهای شیخ محمد سند به قرآنیون به صورت تفصیلی – با استفاده از متن کتاب، البته با اندکی تغییر در سبک بیان – گزارش می­شود.

3-1- عرضه متشابهات قرآن و سنت به محکمات

 در مجلس نخست دیدگاه قرآنیون را مطرح می‌کند که ارجاع متشابهات به محکمات باید صورت گیرد و این را مغایر با مفسّر بودن روایات برای آیات می­دانند، زیرا دو حالت متصوّر است: اگر منظور در این ارجاع ظاهر قرآن است، نیاز به مفسر ندارد. ولی اگر مقصود باطن قرآن باشد و برای فهم آن نیاز به روایت باشد، این کلام مستلزم دَور است، زیرا متشابهات روایات باید به قرآن عرضه شود و از سویی با این ادعا قرآن خود به روایت نیاز دارد.

وی پاسخی می­دهد که در اینجا به اختصار آن را نقل می‌کنیم:

1. متشابه قرآن و سنت بر مجموع محکم قرآن و سنت عرضه می‌شود. به عبارت بهتر، متشابه قرآن، سنت، عقل و وجدان بر محکم قرآن، سنت، عقل و وجدان عرضه می شود.

2. در هر یک از این چهار مورد، هم محکم و هم متشابه درجات و طبقاتی دارند.

3. قرآن و عترت، دو وجه یک حقیقت واحد هستند. هر کتابی نیاز به معلم دارد و برای قرآن هم به عنوان کتابی الهی، معلمی الهی قرار داده شده که از جانب خدا است.

4. همراهی کتاب و حدیث، از مراتب ثقلین است و ثقلین هم مراتبی دارد؛ قرآن مراتب غیبی، ملکوتی و تأویلی دارد و جز همراهیِ عترت، راهی برای تمسّک به آن نیست.

 شیخ محمد سند تقریباً تا پایان مباحث خود سعی در تبیین و تشریح "همراهیِ قرآن و عترت" دارد. این سیاق در تمام فصول حفظ می‌شود.

3-2- محکمات و متشابهات در کتاب الهی

 سند در فصل دوم، در نفی قرآن بسندگی، به آیه هفتم سوره آل عمران استناد می­کند که قرآن را دارای دو گروه آیات محکم و متشابه می‌شمارد، نیاز به روایات اهل بیت: را در شناخت آیات متشابه و تأویل آن بدین گونه تبیین می‌کند:

1. قرآن کریم تصریح می­کند که کسانی که فقط به قرآن تمسک جویند گمراه و فریفته می­شوند.

 هر کسی ایمان نداشته باشد به اینکه قرآن تأویلی دارد، قرآن را نپذیرفته، و هر کسی نپذیرد که تأویل محصور به علم الهی و راسخان در علم است، قرآن را تکذیب نموده است.

2. قرآن کریم رسیدن به حقائق پوشیده والای غیب را منحصر به کسانی دانسته که قرآن کریم تطهیر الهی ایشان را شهادت می‌دهد. در سوره آل عمران فرمود: «وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ.» (آل عمران،7) آنگاه در سورۀ واقعه پس از سوگند به کتاب می‌فرماید: «فِی كِتابٍ مَّكْنُونٍ\*لَّا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ.» (واقعه،78-79) هر دو آیه بر مضمون حدیث ثقلین و همراهی این دو با هم دلالت دارد. قرآن کریم را به عنوان کتابی الهی می­شناساند که مراتب غیبی ملکوتی دارد. رسیدن به این مراتب و درک آن برای هیچ کس حتی فقیه، مفسر، عالم و عارف واصل ممکن نیست، جز اهل بیت: که قرآن به پاکی و طهارت ایشان شهادت داده است.

3. از این رو تفسیر مفسران، حکما و متکلمان و ...، بدیل و جایگزین حدیث معصومان: نمی­شود.

4. خداوند می­فرماید: «وَ لَوْ أَنّ ما فِی الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلامٌ وَ الْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَّا نَفِدَتْ كَلِماتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ.» (لقمان،27) بر اساس این آیه، کلمات الهی پایان نمی‌یابد، زیرا کلام الهی غیبی ملکوتی نامتناهی است. بنابراین احاطه به آن در توان بشر نیست، و هیچ یک از مفسران به نامتناهیِ از قرآن نمی‌توانند احاطه یابند، مگر کسانی که قرآن برایشان شهادت می‌دهد که ایشان قرآن را مسّ و درک کرده‌اند، زیرا قرآن کتابی الهی است و به معلمی الهی و منصوب از سوی خداوند متعال نیاز دارد که همان اهل بیت: هستند.

3-3- تأویل نزد اهل تطهیر است

 در مجلس چهارم با محوریت آیاتی از قرآن کریم، شأنیت تأویل آیات را منحصراً از آنِ اهل بیت: می‌داند. وی چنین استدلال می‌کند:

1. قرآن کریم تأویل معانی قرآن را به راسخان در علم سپرده و در آیات متعدد به آن اشاره کرده است:

«...وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ...» (آل عمران،7)؛ «بَلْ هُوَ آياتٌ بَيِّناتٌ فِی صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ» (عنکبوت، 49)، در آیة نخست، خداوند متعال تأویل معانی متشابهات را به راسخان در علم می‌سپارد و آیه دوم بر همراهی ثقلین و عدم جدایی ایشان از هم دلالت دارد.

2. ارجاع تأویل قرآن و بیان آن در آیه «ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيانَهُ» (قیامت، 19)؛ «وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَةَ» (بقره، 129) و آیاتی از این سنخ ذکر شده؛ مسئولیتی که جز رسول خدا آن را انجام نمی‌دهد. این مسئولیت آسمانی است و از نسخ کتاب آسمانی، لذا مسئولیتی غیبی است، زیرا کتاب منشأی از غیب دارد.

3. از اهل بیت: در حدیث ثقلین به حبل الهی تعبیر شده که مردم به آن چنگ زنند تا گمراه نشوند. سرِ این ریسمان به دست خداوند متعال است و بنا به فرمودۀ تبیان و تأویل قرآن کریم فقط نزد اهل بیت: است.

3-4- احاطۀ اهل ذکر به ذکر حکیم

 سند در مجلس ششم، اهل بیت: را به عنوان تنها کسانی می­شناساند که علم قرآن در اختیار آنها است.

1. قرآن کریم به عنوان کتابی الهی خود را به اوصاف نامحدود و نامتناهی توصیف می‌کند، مانند آیۀ:

 «قُل لَّوْ كانَ الْبَحْرُ مِدَاداً لِّكَلِمَاتِ رَبِّی لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّی وَ لَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَداً.» (کهف، 109)

 «وَ لَوْ أَنَّمَا فِی الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلامٌ وَ الْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَّا نَفِدَتْ كَلِماتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ.» (لقمان، 27)

 کدام مفسّر می­تواند تفسیری بنویسد که به قطره‌ای از این دریای بیکران احاطه یابد؟ این کار فقط برای کسانی ممکن است که ارتباط الهی دارند و به شهادت کلام الهی، قرآن را درک و مسّ کرده‌اند و مطهّرند. این مدّعا حکم عقل است.

2. قرآن به صورت آشکار برای پیامبر اکرم6 و اهل بیتش: در سورۀ قدر، نسب روحی را تبیین می‌کند؛ به گونه‌ای که ارتباط ایشان را با آسمان و آنچه نزد خداست، ترسیم می­کند؛ با نزول روح امری که شب قدر، بلکه هر جمعه، بلکه هر روز، بلکه هر لحظه برایشان... نازل می‌شود. خداوند در سوره نحل می‌فرماید: «يُنَزِّلُ الْمَلائِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ ... .» (نحل،2) همچنین از هویت قرآن در سوره شوری یاد می­کند و می­فرماید: «وَ كَذلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحاً مِّنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِی مَا الْكِتابُ وَ لاَ الْإِيمانُ وَ لكِنْ جَعَلْناهُ نُوراً نَّهْدِی بِهِ مَن نَّشاءُ مِنْ عِبادِنا.» (شوری، 52)

 در اینجا مراد از لفظ «مَن نَّشاءُ مِنْ عِبادِنا» پیامبران نیست، بلکه بندگانی پس از پیامبر اکرم6 مورد نظر است که خداوند، ایشان را وارث روح امری قرار داده که همان حقیقت غیبی قرآن کریم است. در این حقیقت غیبی، هر آنچه سبب پیوند از زمین به آسمان تا مقام قرب الهی است، وجود دارد.

 سپس باری تعالی تصریح می‌فرماید به اینکه قرآن به صورت کتاب مکنون است و اهل بیت: آن را مسّ کرده‌اند و به فهم آن نائل آمده‌اند: «وَ الَّذِی أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ مِنَ الْكِتابِ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقاً لِّما بَيْنَ يَدَيْهِ إِنَّ اللَّهَ بِعِبادِهِ لَخَبِيرٌ بَصِيرٌ\* ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبادِنَا»؛ از این رو هیچ مفسّری نمی‌تواند در تفسیر و تبیین و تأویل کتاب مبین، رقیب اهل بیت: باشد.

3-5- مغالطه شعار اسلام القرآن

 نویسنده در مجلس هشتم به این مغالطه می‌پردازد که اسلام، مرادفِ قرآن یا همان مصحف است، سخنی که شبیه شعار «حسبنا کتاب الله» است؛ وی در پاسخ به این مغالطه چنین می‌گوید:

 قرآن – که بدون تفسیر اهل بیت:، اسلام، بشری، رأی محور، محدود و در معرض خطاست- چگونه اسلام قرآن نامیده شود؟

 کسی که شعار «حسبنا کتاب الله» را مطرح کرد، فرد نیرنگ باز و فریبکاری بود. آیا کتاب از اهل آن که مطهرند و اجازۀ مسّ آن را دارند، جدا می‌شود؟ این سخن مانند ادعای تفسیر قرآن به قرآن است که معتقدند برای فهم قرآن فقط باید از قرآن بهره گرفت، و در تفسیر اجتهادی شاید مفسر درست بگوید و شاید خطا کند.

 این شعار، سبب جدا کردن ثقلین از یکدیگر می­شود، در حالی که پیامبر در حدیث متواتر ثقلین، قرآن و اهل بیت: را با هم می‌داند. روشن است که همراهی و تلازم اعتباری و ادبی نیست، بلکه حقیقی و تکوینی است. از این رو قرآن ناطق، اهل بیت: هستند.

3-6- گوشه‌ای از موازین علم الحدیث

 در مجلس سیزدهم به برخی موضوعات علم الحدیث می‌پردازد. نویسنده رویکرد برخی در تشخیص حدیث ضعیف را سبب بدبینی به کل احادیث و کنار گذاشتن آنها می‌داند. علت به چنین رویکردی را فراموشی برخی اصطلاحات علم الحدیث به صورت دقیق می‌داند. همچنین معتقد است باید بسیاری از آفات نقل را به صورت دقیق شناخت و بدون افراط و تفریط و بر اساس موازین علمی، نه شعار و عناوین گمراه کننده به آن پرداخت.

1. او تبیین خود را با دو تعریف از حدیث ضعیف آغاز می‌کند؛ تعریف نخست که بیشتر به کار می‌رود چنین است: «حدیث ضعیف روایتی است که واجد شرایط خبر واحدِ دارای حجیت نیست و برای پژوهشگر، صفت وثاقت برای سلسلۀ روات آن روایت احراز نمی‌شود.»

2. تعریف دوم برای حدیث ضعیف که کمتر به کار می‌رود چنین است: «روایتی که دچار دسّ و وضع است.» این تعریف وقتی به حدیث اطلاق می‌شود که برای پژوهشگر، به واسطۀ قرائن و شواهدی وضع و دسّ [کم یا زیاد کردن و یا تغییر دادن متن حدیث] احراز شود.

3. بسیاری از افراد این دو را با هم خلط می‌کنند با این پندار که، هر حدیث ضعیفی جعلی است. بنابراین باید میراث حدیثی از این گونه روایات پاک شود؛ خلط بین این دو معنا و تعریف بلای بزرگی است، زیرا خبر ضعیف در معنای اول فاقد حجیت خبر واحد است، اما با قرائن و شواهدی می‌توان به آن وثوق یافت و شاید مضمون آن با خبرهای دیگر به حد تواتر یا استفاضه برسد.

4. بررسی و پاکسازی میراث روایی شیعه چندین بار در تاریخ راویان امامیه انجام شده است، حضور ائمه: طی حدود سه قرن و پس از آنها عالمان بزرگ شیعی عامل مهمی در حفظ و ویرایش این میراث از چنین روایاتی است، در حالی که هیچ یک از مذاهب اسلامی و یا هیچ یک از ادیان و مکاتب فکری، چنین پاکسازی و بررسی در میراث حدیثی‌ خود به اندازه میراث حدیثی مأثور از اهل بیت: ندارند.

3-7- اقسام وحی

 شیخ سند در مجلس پانزدهم به موضوع اقسام وحی می‌پردازد، با این هدف و رویکرد که بگوید معتقدان به قرآن بسندگی، هستند از تأویل قرآن کریم که به صورت وحی غیر تشریعی به پیامبر و پس از ایشان به اهل بیت: می‌رسید غافل مانده‌اند، در حالی که قرآن بدون تأویل رها نشده است.

او این موضوع را چنین بیان می‌کند:

1. سنت نبوی که معصومان آن را حفظ کردند، همان وحی‌ای است که جبرئیل آن را برای پیامبراکرم6 آورد یا به طریق دیگر یعنی یا مستقیم و بدون واسطه یا به صورت غیر مستقیم، همانطور که حاصل آن امروزه در مصحف قابل دسترسی است؛ اما باید گفت که وحی به قرآن کریم منحصر نمی‌‌شود، بلکه حدیث قدسی کلام الهی است، در حالی که مصحف نیست. این مسئله را آیه شریفه بیان می­دارد: «مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَ مَا غَوَى \* وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى \* إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى» (نجم،2-4) چگونه می­توان به قرآن تمسک کرد ولی دیگر اقسام وحی را ترک نمود و رها کرد؟

2. وحی‌ای که دربردارندۀ تأویل قرآن کریم است نیز چنین شرایطی دارد، یعنی نمی‌توان آن را کنار گذاشت و رها کرد. در آیات و روایات متواتر آمده که قرآن کریم تأویلی دارد که هر سال در شب قدر نازل می‌شود، بنابراین تأویل قرآن هم وحی است.

تنزیل قرآن و تأویلش در حجیت و وحیانیت از سوی خداوند متعال برابرند، بنابراین کسی که به تنزیل قرآن یعنی مصحف ایمان می‌آورد، ولی تأویل قرآن را که آن هم از سوی خداوند متعال وحی شده نمی­پذیرد، مخاطب این آیه قرار است که می‌فرماید: «الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ.» (حجر، 91)

 خداوند متعال بیان تنزیل و مصحف را به عنوان مسئولیتی به پیامبر و اهل بیتش سپرده است که به او در علم و وحی اتصال دارند، چنانکه در این آیات می‌فرماید: «أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (نحل، 44) و فرمود: «هُوَ الَّذِی بَعَثَ فِی الْأُمِّيِّينَ رَسُولاً مِّنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ» (جمعه، 2)

 تعلیم معانی و حقایق قرآن کریم وظیفه و مسئولیت پیامبر است که خداوند به او عطا کرده، بنابراین تفسیر مصحف شأن الهی است. البته در خصوص اهل بیت: وحی حاوی تفسیر کتاب مد نظر است نه وحی تشریعی. با این معنا و مبنا، وحی بر پیامبر6 و همچنین اهل بیت: نازل می‌شود.

 بنابراین چگونه اسلام المصحف – آنچه قرآنیون ادعا می‌کنند- بدون بیانِ وحیانی برای آیات صحیح است؟ خداوند فرمود: «وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِی اخْتَلَفُوا فِيهِ.» (نحل، 64) روشن است که قرآن فقط به نزول آیات منحصر نمی‌شود، بلکه روی دیگر این سکّه تأویل آیات است. این تأویل در آیات و روایات متواتر از اهل بیت: آمده است و در حقیقت یادآور سخن پیامبر اکرم6 است که فرمود: «إنّی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی... .» پیامبر با این کلام، مبدأ و منتهای کتاب و عترت را تبیین فرموده؛ کتاب و عترت از او (پیامبر) برانگیخته می‌شود و به او باز می‌گردند.

برای رعایت اختصار، به گزارش همین هفت فصل اکتفا می­کنیم.

منابع

1. سند، محمد. اسلام معیه الثقلین لا اسلام المصحف منسلخاً عن الحدیث، قم، دارالکوخ، چاپ اول، 1393.

2. الهی بخش، خادم حسین، القرآنیون و شبهاتهم حول السنة، طائف ۱۴۲۱/۲۰۰0م.

3. جبرئیلی، محمدصفر، سیری در تفکر کلامی معاصر، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول، 1391.

\*. دانش آموخته دکتری الهیات و معارف اسلامی، علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی

 smh.khalili@gmail.com